

ORIGINAL  
ARTICLE

حکیم محمد سبزواری و غیاث الدین سبزواری، دو  
پزشک ایرانی عصر صفوی در دربار سلاطین عثمانی

Hakim Muhammad Sabzevari and Ghiaseddin Sabzevari, Two  
Iranian Physicians in the Court of Ottoman Sultans

Maryam Shoshtari Yegane<sup>1</sup>, Seyyed Alireza Golshani<sup>2,3</sup>, Fatemeh Emadi<sup>4,5</sup>, Arman  
Zargaran<sup>6,3</sup>, Hassan Namdar<sup>5</sup>

- 1- Department of Medical history, Faculty of Medicine, Shahed University, Tehran, Iran
- 2- PhD Student, Department of History, Faculty of Literature and Humanities- Dr Ali Shariati, Ferdowsi University, Mashhad, Iran
- 3- Research Office for the History of Persian Medicine, Shiraz University of Medical Sciences, Shiraz, Iran
- 4- PhD, Traditional Medicine Clinical Trial Research Center, Shahed University, Tehran, Iran
- 5- PhD, Department of Traditional Medicine, Faculty of Medicine, Shahed University, Tehran, Iran
- 6- PhD, Department of History of Medicine, School of Traditional Medicine, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran

**Correspondence:** Seyyed Alireza Golshani; PhD Student, Department of History, Faculty of Literature and Humanities- Dr Ali Shariati, Ferdowsi University, Mashhad, Iran; Research Office for the History of Persian Medicine, Shiraz University of Medical Sciences, Shiraz, Iran; golshani\_22@yahoo.com

**Abstract**

In Safavid era, Ottoman rulers were interested in science and culture, and there were always Iranian physicians, astronomers, scholars, artists and poets in their courts. Although there were always wars between most Ottoman sultans and the Safavid kings, they could not prevent Iranian culture from influencing that land. At the same time, artists and scholars went to other countries, including the country of Ottoman Empire for fame, and besides, despite the wars with Safavid rulers, sultans of Ottoman attempted to bring Iranian scientists and artists to their land. In the meantime, two Iranian doctors, who happened to be father and son named Hakim Muhammad Sabzevari and

مریم شوشتری یگانه<sup>۱</sup>  
سید علیرضا گلشنی<sup>۲,۳</sup>  
فاطمه عمادی<sup>۴,۵</sup>  
آرمان زرگران<sup>۶,۳</sup>  
حسن نامدار<sup>۵</sup>

- ۱- گروه تاریخ علوم پزشکی، دانشکده پزشکی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران
- ۲- گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران
- ۳- دفتر مطالعات تاریخ پزشکی ایران، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران
- ۴- مرکز تحقیقات کارآزمایی بالینی طب سنتی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران
- ۵- گروه طب سنتی، دانشکده پزشکی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران
- ۶- گروه تاریخ پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران

نویسنده مسئول: سیدعلیرضا گلشنی، دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران؛ دفتر مطالعات تاریخ پزشکی ایران، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران  
golshani\_22@yahoo.com

Hakim Ghiaseddin Sabzevari, entered Ottoman Empire territory, and made scientific works and medical care in Ottoman Court; these two Iranian physicians are studied in this paper.

**Keywords:** Medical History, Hakim Muhammad Sabzevari, Hakim Ghiaseddin Sabzevari, Iran, Safavid, Ottoman Empire

Received: 5 Nov 2016; Accepted: 14 Jan 2017; Online published: 8 Feb 2017

**Research on History of Medicine/ 2017 Feb; 6(1): 53-60.**

Anonymous, 2007: 1/302.

2- Ibid.

### خلاصه مقاله

در دوره صفویه، سلاطین عثمانی به کسب علوم و فرهنگ ایرانی علاقه بسیاری داشته‌اند و همیشه در دربار آنان پزشک، منجم، ادیب، هنرمند و شاعر ایرانی وجود داشته است. با اینکه اغلب سلاطین عثمانی با پادشاهان سلسله صفوی، جنگ و ستیز داشته‌اند، این امر مانع نفوذ فرهنگ ایرانی در آن سرزمین نشده است. در همین ایام اغلب هنرمندان و علما برای کسب شهرت به ممالک دیگر از جمله کشور عثمانی می‌رفتند و گذشته از این، سلاطین این کشور در ضمن جنگ‌های خود با پادشاهان صفوی می‌کوشیدند که دانشمند و هنرمند ایرانی با خود به خاک کشورشان ببرند. در این میان دو تن از پزشکان ایرانی که اتفاقاً پدر و پسر بودند با نام‌های حکیم محمد سبزواری و حکیم غیاث الدین سبزواری وارد قلمرو عثمانی شدند. این دو پزشک، در دربار عثمانی، هم آثاری علمی به نگارش درآوردند و هم خدمات پزشکی عرضه کردند. در این پژوهش، این دو پزشک ایرانی معرفی می‌شوند.

**واژگان کلیدی:** تاریخ پزشکی، حکیم محمد سبزواری، حکیم غیاث‌الدین سبزواری، ایران، صفوی، عثمانی.

### مقدمه

در دربار صفویه و دربار عثمانی، چون دیگر دوران، پزشکان منزلت والایی داشتند. ایرانیان از دیرباز پزشکان را محترم می‌داشتند و پزشکان اغلب مشاوران شاه بودند و گاه به مقام بالای وزارت هم می‌رسیدند. در زمان صفویه «حکیم باشی» (پزشک ارشد) مقام مهمی در دربار بود، این رویه در دربار عثمانی نیز مورد توجه قرار گرفت.<sup>1</sup>

در این دوره همچنان قانون ابن سینا هنوز یکی از دو کتاب عمده درسی بود که دانشجویان پزشکی مطالعه می‌کردند. از آنجا که قانون به عربی نوشته شده بود و اغلب دانشجویان پزشکی دوره صفویه با این زبان آشنایی چندانی نداشتند، شرح‌های زیادی بر قانون به زبان فارسی تألیف گردید و خلاصه‌هایی از آن و دیگر آثار پزشکان بزرگی چون جرجانی و رازی به وجود آمد. در این دوره، فیزیولوژی هنوز بر پایه اخلاط چهارگانه پزشکی قدیم و قرون وسطی قرار داشت. در این دوران جراحی هم به نوبه خود پیشرفت‌هایی کرده بود. در دوره صفویه آموزش پزشکان خیلی شبیه به آموزش جراحان بود و پزشک جوان برای کارآموزی به خدمت طبیب کارآموده‌ای درمی‌آمد و برای این منظور سعی می‌کرد که این پزشک از زمره کسانی باشد که در بیمارستان‌ها کار می‌کردند.<sup>2</sup> حضور طبیبان ایرانی در دربار سلاطین عثمانی با وجود رقابت و دشمنی زیاد میان دو دولت صفوی و عثمانی، بسیار شگفت‌انگیز و قابل تأمل است. چنانکه به تعبیر اسماعیل حقی اوزون چارشلی در تاریخ عثمانی: «حکومت عثمانی از اطبایی که به خاک عثمانی پناهنده می‌شدند و یا به هر دلیل دیگر وارد سرزمین عثمانی می‌شدند نیز بیش از پیش استقبال به عمل می‌آورد. مثلاً قطب‌الدین احمد افندی (درگذشته ۹۰۳ق/۱۴۹۷م) طبیب ابوسعید تیموری که به دست اوزون حسن اسیر شد؛ پس از مرگ وی در سال ۸۹۵ق/۱۴۸۹م نزد عثمانیان آمد و به عنوان استقبال و توجه زیاد به وی، مبلغ پانصد آغچه به عنوان معاش روزانه برایش تخصیص داده شد و علاوه بر آن ماهانه بیست هزار آغچه که در آن زمان پول قابل توجهی بود، به وی پرداخت می‌شد. همین استقبال و توجه، موجب آمدن عده‌ی زیادی از اطبای خارج به سرزمین عثمانی شد که شکرالله حکیم شیروانی، خواجه عطاءالله،

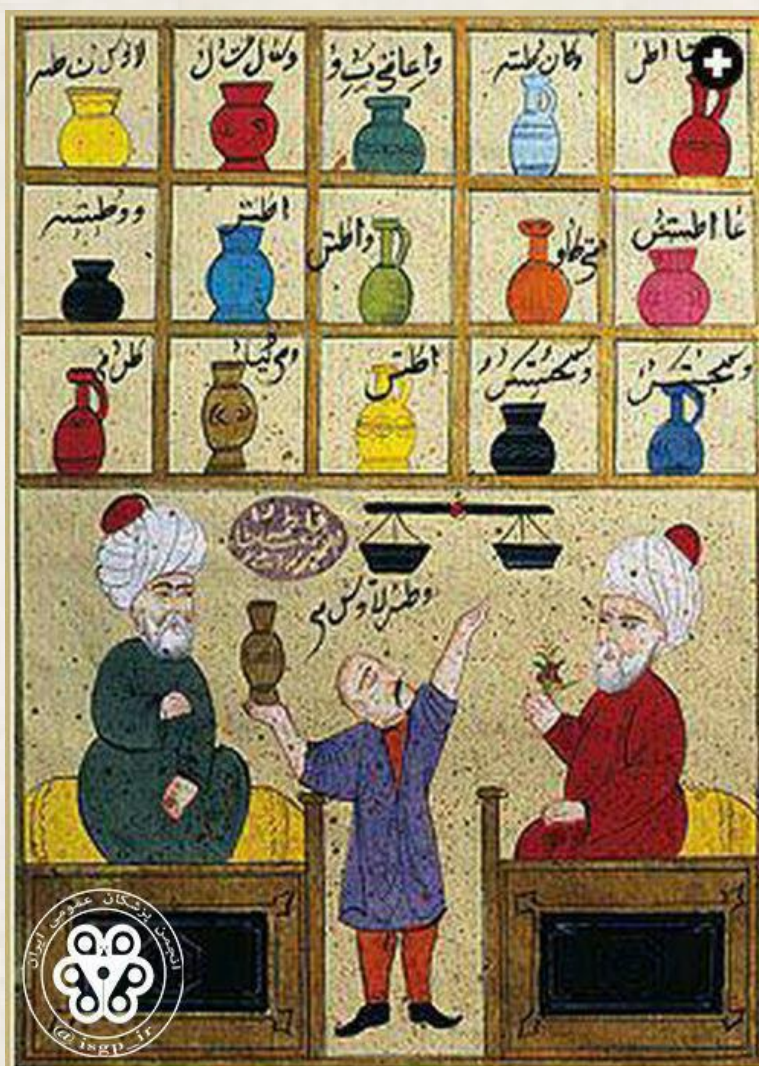




حکیم لاری، حکیم عرب و کمال تبریزی از آن جمله‌اند.<sup>3</sup> (تصویر ۱)<sup>4</sup>

3- Uzuncarsili, 1991,2001: 2/700.

4- Golshani et al, 2015: 66.



تاریخ پزشکی: دو پزشک عثمانی به داروساز یاد می‌دهند چگونه از ترکیب مواد، داروهای مختلف بسازد.

تصویر ۱. تاریخ پزشکی در دربار عثمانی

### روش مطالعه و سوال پژوهش

هدف این پژوهش، شناسایی و معرفی دو پزشک ایرانی است که پدر و پسر بوده و با نام‌های حکیم محمد سبزواری و حکیم غیاث الدین سبزواری در تاریخ شهرت یافته‌اند. در این پژوهش، دستاوردهای علمی این دو، در دربار عثمانی به کمک منابع تاریخی بررسی شده است. در واقع این مقاله به بررسی وضعیت دو پزشک ایرانی در برخورد با فرهنگ و تمدن شاخص کشور همسایه یعنی عثمانی پرداخته است. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه نویسنده نخست و استاد راهنمایی و مشاوره ای دیگر نویسندگان می باشد و سعی گردیده در موارد لزوم توضیحات و مطالب، واضح تر بیان گردد.



### ۱- حکیم محمد سبزواری

حکیم محمد فرزند علاءالدین فرزند هبه‌الله سبزواری (در گذشته پس از ۸۷۱ق/ ۱۴۶۶م) است. این پزشک، پدر حکیم غیاث‌الدین سبزواری صاحب مرآة الصحه (آینه‌ی بهداشت) است.<sup>۵</sup> وی چندین سال پیش از سال ۸۷۳ق/ ۱۴۶۸م از اصفهان به خاک عثمانی رفت و پسرش را نیز با خود برد. استاد غیاث‌الدین، شرف‌الدین صابونچی، در سال ۸۷۳ق در گذشته است؛ پس می‌بایست این پدر و پسر پیش از این تاریخ به آماسیه ترکیه وارد شده باشند تا پسر بتواند شاگردی این استاد را انجام داده باشد.<sup>۶</sup>

پسر حکیم محمد که تحصیلات پزشکی را نیمه‌کاره در اصفهان رها کرده و به همراه پدر به خاک عثمانی آمده بود، در آماسیه ترکیه به شاگردی شرف‌الدین صابونچی اوغلی درآمد. شرف‌الدین صابونچی که خود از پناهندگان به دولت عثمانی به شمار می‌آمد، از پزشکان بزرگ سده نهم ق (سده پانزدهم م) در عثمانی است. اسماعیل حقی اوزون چارشلی در این باره می‌نویسد: «ترکان عثمانی... پزشکانی را که از خارج از قلمرو عثمانی می‌آمدند، مورد تشویق قرار می‌دادند. مثلا مرادبن اسحاق گرده‌ای و شرف‌الدین صابونچی اوغلی حکیم‌باشی بیمارستان آماسیه، مؤمن سینوبی که ابتدا تحت نظر اسماعیل بیگ جاندارلی اوغلی تربیت یافت و بعد کتاب مفصل طبی را تحت عنوان ذخیره‌ی مرادیه در سال ۸۴۱ق/ ۱۴۳۷م به زبان ترکی و به نام سلطان مراد دوم نوشت، از آن جمله‌اند.<sup>۷</sup> البته ذخیره‌ی مرادیه کتابی است که با تکیه بر ذخیره‌ی خوارزمشاهی زین‌الدین سید اسماعیل جرجانی نوشته شده است.<sup>۸</sup>

شرف‌الدین صابونچی آزموده‌های عملی فراوانی داشته است که مؤمن‌بن مقبل در تدوین آثار خود، از آن‌ها استفاده کرده است. هم‌چنین مؤمن‌بن مقبل در اثر دیگرش مفتاح‌النور و خزاین‌السرور که باز به نام سلطان مراد دوم نوشته است، بر تجارب شرف‌الدین‌بن حاجی الیاس صابونچی اوغلی آماسیایی تکیه دارد.<sup>۱۰</sup> البته نویسنده کتاب تاریخ عثمانی از محمدبن علاءالدین سبزواری که پیش از آن به خاک عثمانی وارد شده بود، یاد نکرده است. به نظر می‌رسد که محیط اصفهان در سال‌های میانی سده نهم ق به بعد، برای سنی‌مذهبان جای امن و آرامی نبوده است و هر چه به صفویه نزدیک‌تر شویم، نفوذ روزافزون مذهب تشیع و قدرت و رونق کار شاه اسماعیل صفوی، عرصه را بر مسلمانان غیر شیعه تنگ کرده بود.<sup>۱۱</sup> به هنگام اقامت در خاک عثمانی، حکیم محمد سبزواری کتاب معروف قوانین العلاج را در ربیع‌الاول ۸۷۱ق/ ۱۴۶۶م نگاشت. البته کتاب دیگری نیز به نام زبده قوانین العلاج در فهرست‌ها از او یاد شده که باید پژوهش شود که آیا به راستی خلاصه قوانین العلاج است و یا این که هر دو کتاب یکی است. این کتاب که «شفا الامراض»، «امراض بدن» و «زبده مراتب الطب» نیز خوانده شده است، به موضوع کلیات پزشکی و بیماری‌ها و داروسازی می‌پردازد.<sup>۱۲</sup> این اثر در چهارده باب تنظیم شده است که هر باب فصل‌های متعددی دارد:

امراض سر ۱۵ فصل، امراض چشم ۱۵ فصل، امراض گوش و بینی و زبان و دندان ۹ فصل، امراض دهان و حلق ۱۵ فصل، امراض صدر و ریه ۹ فصل، امراض معده و جگر و سپرز ۱۵ فصل، امراض روده و مقعد ۱۲ فصل، امراض گرده و مثانه و صفاق و اعضای تناسلی ۱۲ فصل، امراض زنان ۶ فصل، درد پشت مفاصل ۳ فصل، بحران ۹ فصل، اورام و بُثور پوست ۱۸ فصل، سقوط و سوختگی و فساد اعضا، به سبب سرما و جراحات ۶ فصل، طرد هوام (حشرات) از خانه و گزیدگی‌های درندگان ۶ فصل.<sup>۱۳</sup>

سیریل الگود معتقد است که بیشتر مطالب این کتاب بر اساس الأغراض الطیبیه و المباحث العالیه حکیم اسماعیل جرجانی است.<sup>۱۴</sup> به هر روی، دست کم برای پی‌جویی تاریخ پزشکی و داروسازی ایران در گذر زمان ارزشمند خواهد بود. این اثر احتمالا می‌تواند برای تحقیق در حوزه تاریخ دانش پزشکی سودمند باشد؛<sup>۱۵</sup> چراکه نویسنده آن در ترکیه بوده است و از سده نهم ق آثار مکتوب معدودی بر جای مانده است. نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه وزیر یزد موجود است.<sup>۱۶</sup> نسخه‌ای از آن نیز در کتابخانه حکیم اوغلی ترکیه به شماره ۵۷۸ قرار دارد، در مجموعه‌ای که از برگ یکم تا برگ شصتم را شامل می‌شود و در ۹۹۲ق/ ۱۵۸۴م استنساخ شده است.<sup>۱۷</sup> دو نسخه از این کتاب هم در کتابخانه گنج‌بخش پاکستان

- 5- Mohaghegh, 2003: 245.
- 6- Ibid.
- 7- Uzuncarsili, 1991,2001: 2/699.
- 8- Ibid.
- 9- Mohaghegh, 2003: 246.
- 10- Uzuncarsili, 1991,2001: 2/700.
- 11- Mohaghegh, 2003: 246.
- 12- Ibid.
- 13- Monzavi, 1978: 1/296.
- 14- Elgood, 2007: 401.
- 15- Mohaghegh, 2003: 247.
- 16- Arjah et al, 1992: 236.
- 17- Ughli, 1984: 308.





وجود دارد.<sup>18</sup>

کتابی نیز به نام قربادین به نام محمد سبزواری ثبت شده است که احتمالاً باید از پسر او غیاث‌الدین بن محمد باشد.<sup>19</sup>  
 رسالهٔ وَجَع المفاصل نیز در فهرست وارده معرفی شده که باید مشخص شود از پدر است یا پسر.<sup>20</sup>  
 سال مرگ او در منابع پزشکی ایران و حتی آثار سیریل الگود یاد نشده است و احتمالاً باید سال مرگ وی در تاریخ‌های عثمانی سدهٔ نهم جستجو شود. احتمالاً پیش از ۹۰۰ق / ۱۴۹۴م در گذشته است.<sup>21</sup>

## ۲- غیاث‌الدین سبزواری

غیاث‌الدین فرزند محمد فرزند علاء‌الدین فرزند پزشک ناموری چون هبه‌الله سبزواری اصفهانی است.<sup>22</sup>

مشهورترین اثر غیاث‌الدین به نام مرآه الصحة باقی مانده است. به جز این اطلاع زیادی از زندگانی او در دست نداریم. می‌دانیم به هنگام اقامت در اصفهان، او و رکن‌الدین کاشی، پدر عمادالدین محمود شیرازی، شاگردی صدرالدین علی اصفهانی را کرده‌اند و قاعدتاً باید او به سال، بزرگ‌تر از پدر عمادالدین محمود (در گذشته ق / ۱۵۴۰م) بوده باشد.<sup>23</sup>

قاضی احمد ذیل وقایع سال ۹۴۶ق / ۱۵۳۹م می‌نویسد: هم در این سال... مولانا رکن‌الدین کاشی مولد وی شیراز است اما به واسطهٔ کثرت توطن در کاشان، کاشی شهرت گرفت. از شاگردان معزز مولانا صدرالدین علی طیب است. فی الواقع در مهارت علوم، جالینوس... بوده و در آخر، طیب این شاه (طهماسب یکم) گردید.<sup>24</sup> با توجه به اینکه وی شاگردی شرف‌الدین صابونچی (در گذشته ۸۷۳ق) را کرده است، این شاگردی چندین سال پیش از فوت شرف‌الدین صابونچی باید انجام شده باشد.<sup>25</sup>

صابونچی خود چهل سال جراح بیمارستان شهر آماسیه بوده و پدر او در سال فوت صابونچی زنده قوانین العلاج را نگاشته است؛ بنابراین دست کم باید او را متولد حدود ۸۴۰ ق بدانیم. چرا که پس از سال ۸۹۶ق که سال تألیف مرآه الصحة است، نشان دیگر و یا تألیف تاریخ‌دار دیگری از او در دست نداریم و معمولاً بزرگان، تألیف آثار معتبر خود را در سنین بختگی و پس از پنجاه سالگی انجام می‌دادند، هم‌چنان که رازی و جرجانی و بهاء‌الدوله رازی چنین کردند. دلیل بزرگسال‌تر بودن وی از پدر عمادالدین شیرازی نیز همین نکته است؛ چون قاعدتاً رکن‌الدین کاشی که به سال ۹۴۵ق در گذشته است، نمی‌تواند متولد ۸۴۰ ق باشد.<sup>26</sup>

غیر از زبده قوانین، رساله‌ای به نام در معالجات امراض بدن تألیف ۱۴۶۶م. نیز تألیف علاء‌الدین بن هبه‌الله سبزواری وجود دارد.<sup>27</sup> در مؤسسهٔ تاریخ و تحقیق طب تغلق‌آباد نسخه‌ای از شرح موجز محفوظ است که نام شارح آن محمدبن علاء‌الدین هبه‌الله سبزواری قید شده و طبق آن به نام غیاث‌الدین معروف است. از این امر روشن می‌گردد که نام کامل پسر در واقع از این قرار است: غیاث‌الدین محمدبن علاء‌الدین محمدبن هبه‌الله سبزواری. غیاث‌الدین و علاء‌الدین کنیه‌های این پسر و پدر است و محمد نام هر دو. در ایران کنیه متداول بود و مردم به جای نام اصلی با کنیه معروف بودند.<sup>28</sup>

او به گفتهٔ سیریل الگود در کتاب طب در دورهٔ صفویه تنها یک پزشک معمولی است که می‌توانیم سیمای یک پزشک دورهٔ صفویه را در او ببینیم. البته بیشتر زندگی و آموزش دیدن او در کشور عثمانی سپری شده است؛ چراکه در سدهٔ نهم که مذهب شیعه رواج یافت، وابستگان به اهل سنت، کوچ از ایران را ترجیح می‌دادند و پدرش که پزشکی سنی‌مذهب بود، نیز چنین کرد. با این همه با آن که غیاث‌الدین در بیرون از ایران، دانش پزشکی را به پایان رساند و کتابش را نیز در خاک عثمانی نگاشت و به سلطان بایزید دوم عثمانی ۸۸۶ تا ۹۱۸ ق / ۱۴۸۱ تا ۱۵۱۲م تقدیم داشت؛ ولی آن را به پارسی نوشت و غلظت ترکی‌نگاری در آن دیده نمی‌شود.<sup>29</sup>

به جز صدرالدین علی اصفهانی که استاد او بود، غیاث‌الدین از شرف‌الدین حسن شیرازی، نویسندهٔ ینوع الحکمه نیز پزشکی آموخته و از شاگردان او به

- 18- Monzavi, 1978: 1/297.
- 19- Monzavi, 2001: 5/3629.
- 20- Ibid: 3762.
- 21- Mohaghegh, 2003: 248.
- 22- Ibid: 248.
- 23- Ibid.
- 24- Ghazi Ahmade Ghomi, 1983: 1/293.
- 25- Mohaghegh, 2003: 249.
- 26- Ibid.
- 27- Rahman, 2004: 80-1.
- 28- Ibid: 81.
- 29- Ibid.



شمار می‌رفته است. وی سرانجام شاگردی شرف‌الدین فرزند علی فرزند الحاج الیاس فرزند شعبان الاماسی المتطبب معروف به صابونچی اوغلی را انجام داد؛ کسی که مترجم طب در دوره صفویه به اشتباه نام او را شرف‌الدین صعبوننی ثبت کرده است.<sup>30</sup>

غیاث‌الدین از استاد خود صدرالدین علی اصفهانی نیز به نیکی یاد می‌کند. وی درباره‌ی استاد خود نوشته که از پزشکان طراز اول اصفهان بوده است. همچنین غیاث‌الدین شاهد یک جراحی سرطان پیشرفته از سوی صدرالدین علی بوده است.<sup>31</sup>

البته در تاریخ پزشکی ایران و اسلام و به شهادت سیریل الگود، غیاث‌الدین سبزواری پژوهش‌های علمی بالینی بسیاری هم‌چون بهاء‌الدوله رازی نداشته است که تجربه اختصاصی خود او باشد؛ اما از حیث در برداشتن موارد بالینی، برای داروسازان و پزشکان پژوهش‌گر جالب توجه است و می‌تواند از ابزارهای تحقیق سودمند به شمار آید. آزمودن موفقیت آمیز یک تریاق بر روی یک خروس از آن جمله است.<sup>32</sup>

سیریل الگود پس از بررسی کتاب مرآه الصحه می‌نویسد: «نویسنده در هیچ جا به مأخذ و منابعی که از آن الهام گرفته، اشاره نکرده است؛ ولی دیده می‌شود که صفحات بسیاری از ذخیره را به تفصیل گرفته و به نام خود معرفی کرده است.»<sup>33</sup> نسخه‌ای از این کتاب با تاریخ ۱۱۵۳ق در قاهره وجود دارد که دارای ۲۶۶ برگ است<sup>34</sup> و نسخه‌ای دیگر در کتابخانه ایاصوفیای ترکیه به شماره ۳۷۴۲ موجود است که ۶۲ برگ دارد و تاریخ کتابت نداشته و در بروسه نگاشته شده است.<sup>35</sup> از ۸۹۶ق به بعد در منابعی که رؤیت شد، نشانی از او یافت نشد. سیریل الگود معتقد است که غیاث‌الدین دیگر به ایران باز نگشته و در همان جا در گذشته است.<sup>36</sup> اما ظل‌الرحمن در این باره نظر متفاوتی دارد. وی معتقد است که غیاث‌الدین در اواخر زندگانش به ایران بازگشت و شاید در اصفهان و به گمان قوی در شیراز مطب باز کرد.<sup>37</sup>

### نتیجه‌گیری

طیبیان ایرانی سهم بزرگی در توسعه و پیشرفت طب در دوره اسلامی داشته‌اند. در تمام دوره‌ها پزشکان بزرگی در ایران می‌زیسته‌اند که نام و آثار آنان برای همیشه در تاریخ جاودان خواهد ماند. این پژوهش درباره‌ی دو تن از طیبیان عصر صفوی بود که به دربار سلاطین عثمانی رفتند و مسبب خدمات پزشکی و نگارش آثار نفیس پزشکی در آن برهه تاریخی گردیدند. باید توجه داشت که در آن ایام ملت ایران تفری از عثمانی‌ها نداشت و آن‌ها را دشمن خود نمی‌شمرد؛ به همین دلیل پزشکان ایرانی برای تحصیل به عثمانی می‌رفتند و این امر رابطه‌ای بسیار نزدیک از نظر طبابت بین ایران و عثمانی به وجود آورده بود. چنین قضاوتی، در وهله اول، مبتنی بر شرح حال و زندگی دو نفری است که به آن پرداخته شد. آنچنان که غیاث‌الدین با وجود آن که در عثمانی تحصیل کرد و کتابش را به پادشاه آن دیار هدیه نمود، آن را به زبان فارسی نوشت و حتی حکیم محمد که در سپاه عثمانی خدمت می‌کرد و در جنگ بین النهرین در سپاه دشمن قرار داشت، کتاب خود را به زبان فارسی نوشت و آن را به نام شاه ایران کرد. ماهیت خصومت ایرانی‌ها و عثمانی‌ها به تعبیر الگود در دوره جنگ‌های شاه تهماسب و شاه عباس به هیچ عنوان شباهتی نداشت به آنچه که مثلا در سال‌های جنگ جهانی دوم بین انگلیسی‌ها و آلمانی‌ها به وجود آمد. مفهوم ناسیونالیسم در زمان صفویه تفاوت داشت با آنچه که اینک از این لغت استنباط می‌گردد. اختلاف زبان و نژاد که اینک نقش تعیین‌کننده‌ای در احساسات ناسیونالیستی دارند، در برابر اختلاف مذهبی مورد استناد آن دوره، عوامل کاملاً بی‌اهمیتی محسوب می‌گشتند. اختلاف ایران و عثمانی در آن ایام در واقع اختلاف بین شیعه و سنی بوده است؛ در نتیجه پس از این دوره طلایی، دیگر شاهد حضور پزشکان ایرانی در دربار عثمانی نیستیم و بیشتر پزشکان راهی دربار گورکانیان هند شدند. حضور حکیم محمد سبزواری و حکیم غیاث‌الدین سبزواری در دربار عثمانی سبب نگارش کتاب و خدمات پزشکی متعددی گردید که در تاریخ برای همیشه ثبت گردیده است.

30- Ibid.

31- Elgood, 1978: 9.

32- Mohaghegh, 2003: 251.

33- Elgood, 2007: 402.

34- Monzavi, 2001: 3/596.

35- Mohaghegh, 2003: 252.

36- Elgood, 1978:10.

37- Rahman, 2004: 81.



### References

Anonymous. [*Ganjine-ye Baharestan*]. Vol. 1,2. Tehran: Libraries, Museums and Documents Center of the Islamic Consultative Assembly; 2007. [in Persian]

Arjah A, Hadian F, Soltanifar S, Chehrekhand Z. *Bibliography of the Medical Man Uscripssin Iran*. Tehran: National Library of Iran; 1992. [in Persian]

Elgood C. *A Medical and History of Persia the Eastern Caliphate*. Translated by Farghani B. Tehran: Amir Kabir; 2007. p. 431. [in Persian]

Elgood C. *Safavid Medical Practice*. Translated by Javidan M. Tehran: Tehran University publication; 1978. p. 431. [in Persian]

Ghazi Ahmade Ghomi. [*Kholasat o Tavarikh*]. Vol. 1. Corrected by Eshraghi E. Tehran: University of Tehran; 1980. [in Persian]

Golshani S A, Daneshfard B, Mosleh Gh, Salehi A. Drug and Pharmacology in the Islamic Middle Era. *Pharmaceutical historian*. 2015; **45**(3): 64-9.

Mohaghegh M. *Pure Sciences from The Safavids to the Establishment of Dar al-Funun*. Publication by Razavi Barghai S H. Tehran: Society for the National Heritage of Iran; 2003. [in Persian]

Monzavi A. *A Descriptive Catalogue Persian and Arabic Manuscripts in Ketabkhane I Ganjbakhsh*. Vol. 1. Pakistan, Lahore: Iran - Pakistan Institute of Persian Studies; 1978. [in Persian]

Monzavi A. [*Fehrestvarh Ketabhayeh Farsi*]. Vol. 3, 5. Tehran: Society for the National Heritage of Iran; 2001. [in Persian]

Rahman Z. [*Qanun i ibn i Sina a Aur Us ke Sharh in va Matarajim An*]. Tehran: Society for the National Heritage of Iran; 2004. [in Persian]

Ughli D A E. [*Fehres Makhtotat al-Tibb al-Islami Bel-Lughath Al-Arabiya va Al-Turkyh va Al-Farsyh fi Mokatebat Turkey*]. Turkey, Istanbul: Research Center For Islamic History. Art and Culture; 1984. [in Arabic]

Uzuncarsili I H. *The Ohoman History*. Vol. 2. Translated by Vali V. Tehran: Institute of Humanities, 1991, 2001. [in Persian]







Khan School, a historical school built in Safavid era  
in Shiraz city

**WWW.RHM.IR**